

## میر نوروزی

دکتر حسن ذوالفقاری\*



رسم "میر نوروزی" یکی از آیین‌های نمایشی مربوط به نوروز در ایران بوده که تا چند دهه پیش در مناطقی از ایران و کشورهای فارسی‌زبان به اجرا در می‌آمده است. در این رسم سنتی، پادشاهی دروغین، پنج روز اول نوروز را به تخت می‌نشست و با فرمان‌های مسخره و خنده‌آورش، موجب سرگرمی و شادی مردم می‌شد. فرمان این شاه دروغین چون عزل و نصب، حبس و توقیف فرماندهان، گرفتن خراج، مصادره اموال ثروتمندان و ... همگی توسط مردم اجرا می‌شد. پادشاه نیز برای حفظ این سنت رایج، تن به خواست‌های پادشاه دروغین می‌داده است، اما پس از طی این مراسم، پادشاه دروغین مورد آزار قرار می‌گرفته است.

در این مقاله ضمن بررسی دقیق‌تر موضوع، به پیشینه آن در ایران باستان و ملل دیگر می‌پردازیم و

\* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

رسم "میر نوروزی" یکی از آیین‌های نمایشی مربوط به نوروز در ایران بوده که تا چند دهه پیش در مناطقی از ایران و کشورهای فارسی‌زبان به اجرا در می‌آمده است

ایهام دارد؛ یکی معنی نزدیک آن که بهار و سلطنت بهار و شوکت نوروز است و دیگر معنی دور آن که اکنون بدان می‌پردازیم:

در ایران قدیم رسم چنان بود که ایام نوروز محض تفریح و خنده و مضحک‌های مردم حاکمی موقتی و پادشاهی ساختگی را بر تخت می‌نشاندند و پس از انقضای ایام جشن، سلطنت ظاهری او نیز پایان می‌پذیرفت. گویا پادشاه اصلی کشور محض متابعت سنت عمومی در آن چند روزه خود را حسب ظاهر از سلطنت خلع می‌کرد و نام پادشاه و دیگر لوازم آن اعم از وزارت و امور کشوری و لشکری و فرماندهی نواحی را به یکی از مردم یا از فرومایگان یا از جهال قوم واگذار می‌کرده است.

این شخص مسخره در آن چند روز، نوعی سلطنت دروغی ظاهری برای خنده برپا می‌کرد و هیچ غرض

زکوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی  
 ازین باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی  
 چو گل گر خرده‌ای داری خدا را صرف عشرت کن  
 که قارون را غلظها داد سودای زران‌دوژی  
 طریق کام بخشی چیست؟ ترک کام خود کردن  
 کلاه سروری آن است کز این ترک بردوژی  
 سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی  
 که بیش از پنج روزی نیست حکم میرنوروزی  
 ندانم نوحه قمری به طرف جوئیاران چیست؟  
 مگر او نیز همچون من غمی دارد شبانروزی ...  
 حافظ این غزل را در مدح خواجه جلال‌الدین تورانشاه ،  
 وزیر معروف شاه شجاع و به سبب حبس وی سروده  
 است . اشارات بیت بر وزارت چند ماهه رکن‌الدین  
 حسن، وزیر دیگر شاه شجاع است.

در بیت "سخن در پرده می‌گویم . . ." "میرنوروزی"

دیگری در کار نبود. حتی این شخص احکامی چون عزل، نصب، توقیف، حبس، جریمه و مصادره صادر می‌کرد و پس از گذشت آن چند روز موعود تمام امور به مجرای طبیعی خود باز می‌گشت. پس میر نوروزی تعبیری کنایی برای پادشاهی کوتاه‌مدت و جهان‌ناپایدار است. در تاریخ جهانگشای جوینی (ج ۱: ۹۸-۹۷) بدین رسم اشاره شده است:

“و در آن وقت (یعنی اندکی قبل از حمله مغول) خوارزم از سلاطین خالی بود. از اعیان لشکر “خمار” نام ترکی از اقربای ترکان خاتون (مادر سلطان محمد خوارزمشاه) آنجا بوده است. . . چون در آن سواد اعظم و مجمع بنی آدم هیچ سروری معین نبود که در نزول حادثات امور و کفایت مصالح و مهمات جمهور با او مراقبت نمایند و به واسطه‌ی او با ستیز روزگار ممانعت کنند به حکم نسبت قرابت “خمار” را با اتفاق به اسم سلطنت موسوم کردند و “پادشاه نوروزی” از او بر ساختند و ایشان غافل از آنچه در جهان چه فتنه و آشوب است و

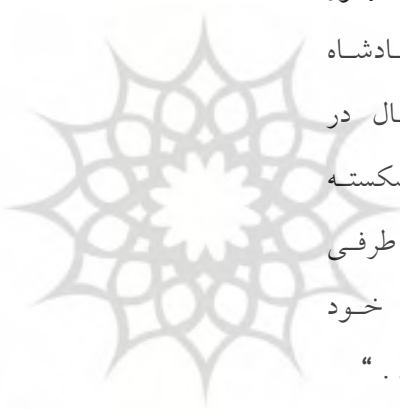
خاص و عام خلایق از دست زمانه در چه لگد کوب . . . “

مقریزی در کتاب “المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار” (صفحه ۳۰ و ۳۹) به رسم نوروز قبطیان اشاره دارد و با ذکر مراسم نوروز اهل مصر که در تمامی حکومت فاطمیان برپا بوده است، به امیر نوروزی اشاره می‌کند:

“از جمله مراسم مردم مصر در ایام نوروز آن است که در روز نوروز امیری موسوم به امیر نوروز سوار می‌شود و با او جمع کثیری همراه می‌باشند و بر مردم حکمرانی می‌نمایند و به مطالبه‌ی وجوهی که به خانه‌های اکابر و اعیان به مبالغ عظیمه حواله داده است فرامین می‌نویسد و مأموران می‌فرستند ولی جمیع این امور به عنوان طنز و سخریه و تفریح است و در واقع به مقدار قلیلی از عطایایی که اکابر می‌دهند قناعت می‌کند.”

در “تذکره دولتشاه سمرقندی” (صفحه ۴۱۶) ذیل احوال میرزا علاءالدوله بن بایسنقر بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان گوید:

“القصه نصیب جام علاءالدوله همیشه از خم فلک دُردی دُرد بود . . بعد از وفات برادرش بایر سلطان در شهور سنه احدی و ستین و ثمان مائه (۸۹۱) باز از طرف اوزبک و دشت قیچاق به خراسان آمد و دولت او ابراهیم سلطان متصدی سلطنت خراسان بود باز به دستور سابق در دست فرزند متهور ذلیل شد و چند روزی چون پادشاه نوروز در هنگام نوروز آن سال در دارالسلطنه ی هرات حکومتی شکسته بسته نمود، جهان شاه ترکمان از طرفی مزاحم سلطان سعید ابوسعید خود همچون باد از میانه برخاست . . .”



پروژه شماره ۱۳-۱۶ (۳) مطالعات فرهنگی  
 رتال جلع علوم انسانی

دکتر قاسم غنی (یادگار، سال اوّل، ش ۳: ۱۳-۱۶) گواهی می دهد این رسم تا این اواخر در ایران رایج بوده است:

“در بجنورد تا سال ۱۳۰۲ این رسم اجرا می شده است. در نوروز این سال (۱۳۰۲) جماعت کثیری از مردم سواره و پیاده می گذرند که یکی از آنها با

لباس های بسیار فاخر بر اسب رشیدی نشسته چتری بر سر او افراشته بودند و جماعتی سواره و شاطر در عقب و تعدادی پیشاپیش او روان بودند. در دست چند نفر هم چوبهای بلند بود و بر سر هر چوبی سر حیوانی از قبیل گاو یا جمجمه ی گوسفند بود و این رمز آن بود که امیر از جنگی فاتحانه برگشته است و سرهای دشمنان خود را آورده است. دنبال این جماعت انبوه، کثیری از مردم متفرقه از کوچک و بزرگ بودند و هیاهو بسیار می کردند.

در هر سال یک نفر امیر می شود و تا سیزده عید امیر و حکمفرمای شهر است و هر حکمی که می دهد نافذ و قابل اجرا است. به اعیان و بزرگان شهر حواله نقد و جنس می دهد که همه باید قابل اجرا باشد. و تمامی اعیان نیز سرباز نمی زدند کم و بیش می دادند و بیشتر مقصدشان تفریح و خنده و هم حفظ سنت بود و این شغل نیز گویا در یک

خانواده ارثی بوده است.

در کردستان هم رسم "میر میرین" از آیین های نوروزی بوده که تحول یافته میر نوروزی است. هم اکنون در افغانستان مراسمی شبیه میرنوروزی رواج دارد، چنان که جوان تازه داماد چند روز حکومت می کند تا جوان دیگر داماد شود. این مراسم در فصل پاییز و هنگام درو انجام می شده است. شاید اصطلاح "شاه داماد" نیز از همین مراسم پیدا شده باشد. (فرهنگنامه ادبی، ذیل میرنوروزی)

از جمله شواهد دیگری که برای میر نوروزی در تاریخ گذشته می توان آورد، داستان یوسف ترکش دوز مربوط به عصر شاه عباس است که خلاصه ماجرا را از کتاب "تاریخ شاه عباس اول" (ج ۲: ۳۳۹) نقل می کنیم: "شاه عباس به سال ۱۰۰۲ هجری به حکم ملاجلال منجم باشی یزدی خود را از سلطنت خلع کرد و درویشی را سه روز بر تخت خود نشاند و خود مانند دربانان در برابر وی به خدمت ایستاد، چرا که ستاره دنباله داری پیدا شده بود و منجمان معتقد بودند این ستاره نشانه ی تغییر یا مرگ پادشاهی از سلاطین زمان است.

منجم باشی چاره اندیشی کرد که یکی از محکومان به مرگ را چندی به سلطنت صوری رسانده و بعد از طی

ایام نحوست، وی را اعدام نمایند. پس یکی از درویشان فرقه ی نقطویه، یعنی یوسف ترکش دوز را که مانع حکومت شاه عباس بود به دربار آوردند. شاه از او سؤال کرد ظهور ستاره دنباله دار چه تأثیری در احوال جهان خواهد داشت؟ یوسف در جواب گفت: "ظهور این ستاره دلیل بر آن است که در اساس سلطنت تغییری روی خواهد داد و یکی از درویشان سلسله ما از رتبه پادشاهی معنوی به مقام سلطنت صوری می رسد." شاه گفت: "در سلسله شما برای پادشاهی از تو کسی لایق تر نیست، تو را پادشاه می کنم تا اثر این ستاره مطابق حکم تو باشد." سپس با اشاره شاه، لباس شاهی با تشریفات برتنش کردند و بر تخت نشاندند و بزرگان و پسران دولت به خدمتش ایستادند.

حکیم رکن الدین مسعود کاشی معروف به حکیم رکنای کاشی از شاعران و ندیمان شاه عباس در این باب قطعه ای ساخت:

شها تویی که در اسلام تیغ خوانخوارست

هزار ملحد چون یوسفی مسلمان کرد

فتاد در دلم از یوسفی و سلطنتش

دو بیت قطعه مثالی که شرح نتوان کرد

چنان که از شواهد برمی آید، میرنوروزی دگرگون شده جشنی است که پیش از اسلام با نام "جشن برنشستن کوسه" رواج داشته است

لحظه به این مسئله نیندیشیده بود، سخت پریشان حال گشت و در این مدت از چشم یوسف شاه ترکش دوز دور ماند.

روز چهارم بدون آن که هیچ اتفاقی بیفتد، یوسفی بینوا را به دار آویختند و تیرباران کردند و شاه با صحت و سلامت به صواب دید منجم باشی دوباره بر اریکه سلطنت تکیه زد.

این ماجرا را فتحعلی آخوندزاده به عنوان "ستاره ی فریب خورده" یا "حکایت یوسف شاه سراج" به آذری نوشته و به سال ۱۲۲۶ چاپ و میرزا جعفر قراچه داغی به سال ۱۲۵۳ به فارسی ترجمه کرد.

گفتنی است این یوسفی ترکش دوز از مریدان خسرو نقطوی و نایب او بود. این نایب درویش خسرو نقطوی در زمان شاه عباس تکیه ای ساخته بود و به ارشاد مریدان مشغول بود و چون به الحاد آوازه یافت، شاه عباس وی را برانداخت و پیروانش را از بین برد.

چنان که از شواهد برمی آید، میرنوروزی دگرگون

جهانیان همه رفتند پیش او به سجود

دمی که حکم تو باش پادشاه ایران کرد

نکرد سجده آدم به حکم حق شیطان

ولی به حکم تو آدم سجود انسان کرد

شاه در ظاهر با یوسفی ترکش دوز مهربان بود و هر بار که ترکش برایش می دوخت و به خدمت می برد، او را پاداش گرانها می داد. شاه نیز هنوز عقاید کفرآمیز او را نشنیده بود و هیچ مدرکی از وی نداشت، پس با او مهربان بود ولی در واقع می خواست با پنبه سرش را ببرد و این موقعیت خوبی برای دفع دو بلا بود.

یوسفی ترکش دوز خراسانی سه روز از پنجشنبه هفتم تا بامداد یکشنبه دهم ذی قعدة ۱۰۰۱ قمری پادشاهی کرد، اما هیچ حکمی به صلاح کار خویش نداد و او حکمی می داد که حتماً اجرا می شد.

اما شیرین ترین قسمت ماجرا آن که یکی از ظریفان به ملاً جلال گفت که سبب این سلطنت تو هستی حال گو حکم به کشتن تو دهد چه می کنی؟ منجم باشی که تا این

شده جشنی است که پیش از اسلام با نام "جشن برنشتن کوسه" رواج داشته است. ابوریحان بیرونی در کتاب "التفهیم لاوائل صناعه التنجیم" (۲۵۶-۲۵۷) در این باره می‌نویسد:

"آذرماه به روزگار خسروان، اول بهار بوده است و به نخستین روز از وی از بهر فال مردی بیامد کوسه، بر نشسته بر خری و به دست کلاغی گرفته و به بادبیزن خویشتن باد همی زدی و زمستان را وداع می‌کردی، تا ز مردمان بدان چیزی یافتی به زمانه‌ی ما به شیراز همین کرده‌اند."

هاشم سلیمی (زمستان در فرهنگ مردم کرد، صفحه ۱۹۹ به بعد) شرح مفصلی از سنت کوسه‌گری در کردستان می‌دهد که با آیین میرنوروزی بسیار شباهت دارد. رضا قلی‌خان هدایت (فرهنگ انجمن آرا ذیل میرنوروزی) پیشینه آن را به دوره پارسیان (شاید هخامنشیان) می‌رساند. زکریای قزوینی (عجایب المخلوقات و غرابت الموجودات: ۱۲۸-۱۲۹) به اجرای چنین مراسمی پیش از اسلام - بدون هیچ مدرکی - اشاره دارد و تنها به مراسمی اشاره می‌کند که در پانزدهم

دی ماه هر سال برگزار می‌شده و طی آن پیکره ساختگی شاهی را گرامی داشته و سپس می‌سوزانند که یادآور مراسم "مغ‌کشی" ایرانیان است.

آیین "میرنوروزی" و "مغ‌کشی" هر دو یادآور ظلم و ستم بر ایرانیان از ناحیه شاهان است که در حکم گرفتن نوعی انتقام نیز بوده است.

برای جستجو در ریشه این آیین باستانی می‌توان به مراسم باروری در میان مردان آسیای غربی (بابل و آشور) و نجد ایران اشاره کرد. در این مراسم سالانه پادشاهی را قربانی می‌کرده و برای بارورکردن گیاهان بر روی آنها می‌ریختند. چون نظام مدارسالاری به پدرسالاری بدل گشت، هیچ پادشاهی حاضر نشد چنین کاری کند تا حکومت پادشاهان از یک سال به چندین سال به طول انجامید. تنها شاه چند روزی از سلطنت کناره می‌گرفت و به جای وی، محکوم به مرگی به تخت می‌نشست و تا پایان آن روز کشته می‌شد و خورش گیاهان را بارور می‌کرد. این مراسم در دوره هخامنشی و تا پادشاهی اردشیر درازدست (۶۴۶-۴۲۴ ق.م) نیز برگزار می‌شده است.

## منابع و مأخذ

فروه‌وشی، بهرام، *جهان فروری* (بخشی از فرهنگ ایران کهن)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.  
فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: دانشگاه تهران.  
مقریزی، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار*، مصر، ۱۳۲۶.

انوشه، حسن، *فرهنگنامه ادبی فارسی*، ج دوم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.  
ایوبیان، عبدالله، *میرمیرین، مجله‌ی دانشکده ادبیات تبریز*، سال ۱۴، صفحه ۹۹.

بیرونی، ابوریحان، *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران.

بیضایی، بهرام، *نمایش در ایران*، تهران، ۱۳۴۴.

جوینی، عظاملک، *جهانگشای جوینی*، ج ۱، به کوشش محمد قزوینی، تهران، بامداد و ارغوان، بی‌تا.

یاحقی، محمدجعفر، *فرهنگ اساطیر ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۶۹.

خواند میر، حبیب السیر، *زیر نظر محمد دبیرسیاقی*، تهران: خیام، ۱۳۶۲.

سلیمی، هاشم، *زمستان در فرهنگ مردم کرد*، تهران: سروش، ۱۳۸۱.

سمرقندی، دولت‌شاه، *تذکره الشعرا*، به تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.

غنی، قاسم، *میرنوروزی، مجله یادگار*، سال اول شماره ۳ و شماره ۱۰.

